

تبیین انسان‌شناختی مرگ در دو نظام وحدت تشکیکی

و وحدت شخصی وجود ملاصدرا

عبدالله صلواتی^(۱)

فاطمه کوکرم^(۲)

چکیده

کلیدواژگان: مرگ، حدوث جسمانی و بقای روحانی، وحدت تشکیکی، وحدت شخصی، ملاصدرا.

این پژوهش، بر اساس دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی ملاصدرا به بحث از مرگ پرداخته و نگارندگان درصددند با استفاده از مبانی انسان‌شناختی به تبیین مرگ بپردازند؛ مهمترین این مبانی عبارتند از: چندساحتی بودن انسان، اشتداد وجودی، حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن، مسئله نفس و رابطه آن با بدن، مقامات انسانی و مظهر اسماء الهی بودن. ملاصدرا مرگ را به سه نوع طبیعی، احترامی و ارادی تقسیم کرده است. بعقیده او نفس در مرگ نقش اصلی و فعال دارد. پرسش اساسی پژوهش حاضر اینست که مبانی انسان‌شناختی مرگ از دیدگاه ملاصدرا چیست؟ مرگ از نظر او، امری وجودی و بمعنای اعراض ارادی یا اجباری یا تکوینی نفس از عالم محسوسات است. مرگ در دو نظام فلسفی صدرالمآلهین، دارای دو چهره متفاوت است؛ در نظام وحدت تشکیکی، قطع رابطه با بدن در پرتو اشتداد وجودی و در نظام وحدت شخصی، قطع رابطه از اسمی و پیوستن به اسمی دیگر در پرتو تجلیات متنوع است.

۱. بیان مسئله

مسئله «مرگ» واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است و تفکر درباره آن یکی از ویژگیهای منحصر بفرد انسانهاست. ملاصدرا با رویکردی وجودشناسانه بسراغ مقوله مرگ رفته و بر اساس مبانی حکمت متعالیه و با تأثیرپذیری از عرفا، این موضوع را تبیین کرده است. نگارندگان این پژوهش کوشیده‌اند به بررسی مبانی انسان‌شناختی مرگ در دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود از دیدگاه ملاصدرا بپردازند. پرسش اصلی نوشتار پیش‌رو اینست که مبانی انسان‌شناختی مرگ از دیدگاه ملاصدرا چیست؟ مرگ در نظام وحدت تشکیکی و نظام وحدت شخصی چه تبیینی - یا تبیینهایی - دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

برخی مقالات علمی - پژوهشی که درباره مرگ از دیدگاه ملاصدرا منتشر شده است، عبارتند از:

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۹/۵/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی

(۱). دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران (نویسنده مسئول): a.salavati@sru.ac.ir

(۲). دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران: kookaram@sru.ac.ir

۱) «مرگ از نظر ملاصدرا» (اسدی، ۱۳۸۶)؛ در این نوشتار، نویسنده بر اساس علم‌النفوس ملاصدرا و همچنین با استفاده از ویژگی میرایی نفس، مرگ را تعریف میکند. ملاصدرا دیدگاه برخی از حکیمان درباره نفس را پذیرفته و اقسام مرگ، تکامل برزخی و ضرورت آن را بیان کرده است.

۲) «بررسی تقسیم‌بندی ملاصدرا از مرگ به اخترامی و طبیعی و ریشه‌های قرآنی آن» (حسینی لواسانی و دیگران، ۱۳۹۷)؛ در این مقاله نگارنده درصدد است تا چیستی مرگ، انواع آن و علت هرکدام را از نظر ملاصدرا بررسی کند و با توجه به اهمیت جایگاه آموزه‌های اسلامی و قرآنی در فلسفه اسلامی، ریشه‌های قرآنی برخی از این موضوعات را تجزیه و تحلیل نماید. همچنین، نقدهایی بر تقسیم ملاصدرا از مرگ به اخترامی و طبیعی ارائه شده است که از میان آنها میتوان به عدم ارائه ملاکی فلسفی برای وجود مرگ اخترامی و نبودن مرزی مشخص میان مرگ طبیعی و مرگ اخترامی اشاره کرد.

۳) «مرگ از نظر ملاصدرا در نگره تفسیر فلسفی تعبیر موت و نفس» (قوانلو و دیگران، ۱۳۹۶)؛ از دیدگاه این مقاله، نفس انسان بواسطه اتحادی که با بدن دارد، دارای اوصاف و احوال گوناگونی است که یکی از مهمترین آنها مرگ است. بعقیده ملاصدرا نفس با بکارگیری بدن، استعدادهاى مختلف خود را بفعليت ميرساند و در صورتی که با بکمال رسیدن خود، نیازی به بدن نداشته باشد، نفس از بدن جدا شده و از عالم دنیا وارد عالم آخرت میشود.

وجه امتیاز پژوهش حاضر از سایر پژوهشهای صورت‌گرفته اینست که در اینجا، براساس نظام وحدت تشکیکی و نظام وحدت شخصی ملاصدرا به بحث از مرگ پرداخته شده و نگارندگان درصددند با استفاده از

مبانی انسان‌شناختی مرگ را تعریف کنند. همچنین، واکاوی مبانی انسان‌شناختی مرگ از دیدگاه ملاصدرا و تبیین اینکه مرگ در دو نظام فلسفی ملاصدرا بگونه‌یی متفاوت ارائه شده، از اهداف دیگر این مقاله است.

۳. تعریف اصطلاحی مرگ

ملاصدرا معتقد است که مرگ امری وجودی است. او در تعریف مرگ میگوید: «مرگ امری طبیعی است که منشأ آن اعراض نفس از عالم محسوسات و توجه به خداوند و ملکوت اوست، نه امری که بکلی انسان را بدست نابودی بسپارد» (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۳۳۴). بعقیده ملاصدرا، رابطه نفس و بدن بگونه‌یی است که هرچه نفس تکامل یافته‌تر شود، تعلق و توجهش به بدن کمتر میشود و با کاهش توجه نفس به بدن، بدن به مرگ و زوال روی می‌آورد و زمانی که نفس به نهایت تجوهر و استقلالش رسید، مرگ بسراغ بدن می‌آید (همو، ۱۳۸۲ ج: ۶۵).

به بیان دیگر، ملاصدرا مرگ را امری وجودی و لازمه استكمال نفس در فرایند حرکت وجودی اشتدادی میداند. عنصر اصلی‌بی که تعریف ملاصدرا از مرگ را متفاوت کرده، حرکت وجودی اشتدادی نفس است.

برخلاف نظر مشهور، از دیدگاه ملاصدرا، این نفس است که اولاً، بدن را تحصیل میبخشد؛ ثانیاً، زمام مرگ را در دست دارد؛ ثالثاً، در ذات خویش تحول وجودی می‌یابد و با این تحول اشتدادی از طوری به طور دیگر و از نقص به کمال رهنمون میشود و بنابر ویژگی ارتباطی نفس و بدن، با قوت نفس، نقص و ضعف عارض بدن میگردد (همان: ۶۵-۶۳).

همچنین، ملاصدرا معتقد است نه تنها مرگ چیزی از ما نمیکاهد، بلکه باعث میشود شواغل بدنی

کنار رفته و نفس بهتر بتواند معارف عقلی خویش را مشاهده کند و از این مشاهده بدون مانع لذت ببرد، زیرا علاقه میان نفس و بدن مانع مشاهده معقولات است و با کناررفتن این حجاب بوسیله مرگ، علم به عین و ادراک به رؤیت عقلی تبدیل میشود و در این هنگام حیات عقلی ناب مطرح است و صاحبان معارف عقلی، از خود آگاهی بدون حجاب این حیات بنحو اتم و افضل لذت میبرند.

فإذا انقطعت العلاقة بين النفس و البدن و زال هذا الشوب صارت المعقولات مشاهدة - و الشعور بها حضوراً و العلم عیناً و الإدراک رؤیة عقلیة فكان الالتذاذ بحیاتنا العقلیة اتم و افضل من کل خیر و سعادة و قد عرفت أن اللذیذ بالحقیقة هو الوجود و خصوصاً الوجود العقلی لخلوصه عن شوب العدم و خصوصاً المعشوق الحقیقی و الکمال الأتم الواجبی لأنه حقیقة الوجود المتضمنة لجميع الجهات الوجودیة فالالتذاذ به هو افضل اللذات و افضل الراحة (همو، ۱۳۸۲ ج: ۱۶۶).

با توجه به اقوال یاد شده میتوان گفت مرگ از نظر ملاصدرا، اولاً، امری وجودی است؛ ثانیاً، بمعنای اعراض ارادی یا اجباری یا تکوینی نفس از عالم محسوسات است؛ ثالثاً، اعراض ارادی، مرگ ارادی، اعراض اجباری، مرگ اخترامی، و اعراض تکوینی، مرگ طبیعی را رقم میزند.

۴. تبیین وجودی انسان در دو نظام صدرایی

بطور کلی فلسفه ملاصدرا در دو نظام عمده قابل ارزیابی است: نظام وحدت تشکیکی و نظام وحدت شخصی. در نظام وحدت تشکیکی، اصول و مبانی فلسفی بی همانند: اصالت وجود، وحدت تشکیکی

وجود، و حرکت وجودی، علیت، و مراتب هستی مطرح است و در نظام وحدت شخصی، اصول و مبانی بی چون: اصالت وجود، حرکت ظهوری، تشان و وجود رابط و مستقل بحث میشود.

ملاصدرا در هر دو نظام، نفس آدمی را در حدوث، جسمانی و در بقا، روحانی دانسته است (همو، ۱۳۸۶ الف: ۸۶).

۴-۱. تبیین وجودی انسان در نظام وحدت تشکیکی در این بخش مبانی انسان‌شناختی مرتبط با نظام وحدت تشکیکی بیان میشود:

۴-۱-۱. اصالت وجود و وحدت تشکیکی

ملاصدرا (با رویکردی فلسفی) با اقامه ادله متعدد بر اصالت وجود و رد دلایل مخالفان آن، اثبات میکند که وجود اصیل است؛ به این معنا که حقیقت و موجودیت هر شیء بنحو وجود خاص آن شیء است و ماهیت در پرتو وجود، از تحقق تبعی برخوردار است (همو، ۱۳۸۲ ج: ۲۶۱). بعقیده او، وجود اصیل، مشکک است. بعبارت دیگر، حقیقت وجود ذاتاً قابل شدت و ضعف است و این شدت و ضعف با بساطت وجود سازگار است (همانجا).

گفتنی است حکم وحدت تشکیکی وجود، از آن سراسر هستی است نه هستی خاص. اما وجود خاص برخی از پدیده‌ها همانند وجود طبیعت و وجود نفس، از حرکت اشتدادی برخوردار است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴-۱-۲. اشتداد و تضعف وجود

چنانکه گذشت، وجود اصیل و بسیط است و وجود اصیل و بسیط نفس، ذاتاً از مرتبه ضعیفش به مرتبه شدید میرود.

مقصود از حرکت وجودی اشتدادی اینست که واقعیتی همانند نطفه، از هنگام پیدایش تا تبدیل شدنش به انسان یا عقل مجرد، واقعیتی است که کل آن در یک لحظه موجود نیست، بلکه در یک گستره زمانی وجود دارد و در هر آنی مقطعی از آن یافت میشود غیر از مقطعی که قبل یا بعد از آن لحظه پیدا میشود. هر مقطع جدیدی با اینکه غیر از مقطعی است که زائل شده، اما همه کمالات و ویژگیهای زائل شده و کمالات و ویژگیهایی را که در آن وجود نداشت، داراست (عبودیت، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۲۸ - ۳۳۰). پس نفس بواسطه حرکت وجودی اشتدادی از عالم خلق به عالم امر ارتقا پیدا میکند و بمرتبگی میرسد که به وجودی مجرد تبدیل میشود و دیگر به وجود جسمانی خود نیاز ندارد.

۴-۱-۳. حدوث جسمانی و بقای روحانی

ملاصدرا معتقد است آغاز نفس از جسم است؛ جسم از طریق حرکت وجودی اشتدادی مرتبه بمرتبه به وجود متکاملتری دست می یابد و در نهایت به نفس ناطقه میرسد. بنابراین، نفس از دیدگاه او ثمره حرکت وجودی اشتدادی جسم است و این جسم است که باطنی در جاتی ویژه شرایط ظهور نفس را فراهم میکند. در ادامه تعامل نفس با بدن موجب تکامل نفس میشود اما هر چه نفس قویتر میشود جسم ضعیفتر میشود و در پایان از فعالیت و ادامه حیات باز میماند. بر همین اساس نفس در حدوث و ظهور خویش وابسته به بدن است اما در بقا، بینای از بدن به حیاتش ادامه میدهد (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۲۶۴؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۱۹۵؛ همو، ۱۳۸۲ ج: ۱۶۵).

نفس پس از رسیدن به کمالات و بالفعل شدن استعدادها، از حرکت باز می ایستد و در این مرحله مرگ رخ میدهد، پس مرگ در وهله نخست، ریشه در بینای نفس از بدن دارد، نه ناکارآمدی و سست شدن آن.

۴-۲. تبیین وجودی انسان در نظام وحدت شخصی بعقیده ملاصدرا (با رویکردی عرفانی) بر اساس وحدت شخصی وجود، پدیده‌ها چیزی جز تطورات و شئون ذاتی حق نیستند (همو، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۲۵)؛ یعنی در هستی، یک وجود حقیقی است و سایر موجودات تجلیات آن وجود واحدند.

در این بخش، مبانی انسان‌شناختی مرتبط با نظام وحدت شخصی بیان میشود:

(۱) انسان مظهر اسماء الهی است.

(۲) در عالم صراط مستقیم وجود دارد که مسیر هدایت و سعادت است.

(۳) صراطهایی غیر از صراط مستقیم در عالم وجود دارند اما به بهشت منتهی نمیشود.

(۴) انسان کامل عین صراط مستقیم است و راه سعادت قصوی تنها پیروی از او رقم میخورد.

این چهار مبنا را میتوان در قسمتهایی از اسفار ملاحظه کرد؛ بعنوان مثال، آنجا که ملاصدرا میگوید: «بدان که هر موجودی دارای حرکت جبلی و توجه غریزی به مسبب‌الاسباب است و انسان، افزون بر این حرکت جبلی، بهره‌مند از حرکت ارادی نفسانی برآمده از باعثی دینی است». از نظر او، آدمی بر پایه این حرکت اشتدادی اختصاصی بر منهج توحید و مسلک موحدان گام برمیدارد و این منهج همان صراط مستقیمی است که در قرآن کریم آمده است و تنها صراطی که به خدا راه داشته و دیدار الهی و رضوان را بدنبال دارد، همین صراط است و باقی راهها به خدا منتهی نمیشوند. همچنین تنها از طریق انسان کامل است که قوس صعود تا انتها طی میشود و به خدا میرسد.

قد علمت أن لكل موجود حركة جبلية و توجهاً غریزياً إلى مسبب الأسباب - وللإنسان مع تلك الحركة الجوهرية العامة حركة أخرى ذاتية

منشؤها حركة عرضية في كيفية نفسانية لباعث ديني وهي المشي على منهج التوحيد و مسلك الموحدين من الأنبياء والأولياء وأتباعهم وهي المراد بقوله تعالى «اهدنا الصراط المستقيم»... باقى الصراط الذى يمشى عليها الموجودات ليس شىء منها هذا الصراط المختص بأهل الله لأن كلا منها ينتهى إلى غاية أخرى غير لقاء الله وإلى منزل آخر غير جوار الله وغير دار الجنان و منزل الرضوان كطبقات الجحيم و دركات النيران فالقوس الصعودية لا تنقطع إليه تعالى إلا بسلوك الإنسان الكامل عليها (همان: ۳۹۵-۳۹۴).

انسان کامل مظهر اسم «الله»، بتعبیری اسم «الرحمن الرحيم» است و انسانهایی که در مسیر صراط مستقیم طی طریق نمیکنند، مظهر اسم «المنتقم» و «الجبار» هستند (همو، ۱۳۸۲ج: ۴۶۲-۴۶۱).

۵. اقسام مرگ از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا مرگ را بر سه قسم میداند: طبیعی، اخترامی و ارادی.

۵-۱. مرگ طبیعی

از دیدگاه او، نوع شکلگیری نفس، فرایندی تدریجی است نه خلقی دفعی؛ با این توضیح که نفس در حدوثش جسمانی است. سپس نفس بر اساس تحولات جوهری و ذاتیش بتدریج از عالم محسوسات خارج شده و وارد عالم روحانی و قدسی میشود. در این حالت، نفس به بدن تعلق تدبیری دارد و بر اساس آن، به تصرف بدن میپردازد. اما تحولات جوهری نفس ادامه می یابد تا آنجا که نفس به استقلال رسیده و دیگر نیازمند تعلق به بدن نیست. در این موقعیت، مرگ طبیعی اتفاق می افتد. در این نوع از مرگ، نقص و فنایی وجود ندارد زیرا این مرگ

در پی کمال و تحول وجودی بی رخ میدهد که در آن، نفس به نشئه بی کاملتر راه می یابد.

بنابراین، علت شکلگیری مرگ در مرگ طبیعی، تباهی بدن یا مزاج آدمی و مانند آن، نیست بلکه برعکس، تباهی تدریجی بدن به این دلیل پدید می آید که نفس بتدریج به فعلیت میرسد و در نتیجه قدرت تدبیر بدن در آن کاهش می یابد. سپس با تکامل نفس - خواه تکامل در جهت شقاوت، خواه تکامل در جهت سعادت - از تدبیرش در قبال بدن کاسته میشود و با کاهش تعلق تدبیری نفس به بدن، ضعفهای جسمانی و بیماریها متوجه بدن میشوند و بسرعت بدن بمتابسه سازوکاری واحد و یکپارچه متلاشی میگردد (همو، ۱۳۸۲الف: ۱۱۳). ملاصدرا در موضع دیگر میگوید: «فعلیت و تجوهر نفس و بازگشت او به ذات و عالم خودش، عامل مرگ طبیعی است. اعم از اینکه در این بازگشت، دیدار الهی و سرور حاصل از آن مطرح باشد یا عذاب الهی».

فعلى ما حققنا الامر صحيح و ظهر أن الدنيا و آخره حالتان للنفس و تحقق و تبين أن الموت عبارة عن خروج النفس من هذه البدنية كما يخرج الجنين من بطن امه و قد وقعت الاشارة إلى أن سبب الموت الطبيعي فعلية النفس و تجوهر وجودها و رجوعها إلى ذاتها و عالمها و تقبلها إلى الدار الآخرة و لقاء الله فرحانة مسرورة و دار ما معذبة منكوسة الرأس إلى هذا العالم مقيدة بالسلاسل و الأغلال (همو، ۱۳۸۶الف: ۹۸۲). زمان مرگ طبیعی از ابتدای حدوث نفس آغاز میشود، زیرا نفس از شروع حدوث همواره در حال ادبار و اعراض از طبیعت و تقلیل تدریجی تدبیر نفس بر بدن و رهسپار شدن به جایگاه اصلی خود است و این سیر بسوی عالم مجرد تا آنجا ادامه پیدا میکند که اندک تعلق نفس به بدن نیز گسیخته میشود و در پی استقلال نفس، مرگ

طبیعی رخ میدهد. مرگ طبیعی همانند میوه‌یی بر درخت است که تا زمانی که نارس است، به شاخه درخت متصل است و پس از رسیدن، آن را رها میکند. بنابراین میتوان گفت مرگ طبیعی جز بینایزی نفس از قید بدن بسبب کمالات آن نیست (همان: ۳۴۰).

ملاصدرا تعریف دیگری نیز از قول برخی عرفا نقل میکند که تأکیدی بر اینست که مرگ، اثر تجلی حق بر موسای نفس ناطقه است که بر اثر آن کوه انیت بدن درهم کوبیده میشود. موقعیت این تجلی نیز در ملکوت نفس است؛ زمانی که نفس در نسبت با این جهان قوی شده و با قوی شدن بُعد روحانی نفس، بُعد جسمانی و ملکیت آن مضمحل میشود و این وارونگی حکم بدلیل تضاد میان دنیا و آخرت است (همو، ۱۳۸۲ ج: ۳۳۴؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۱۰؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۳۵۵).

۲-۵. مرگ اخترامی

بنظر ملاصدرا آنچه حکمای پیش از او درباره مرگ گفته‌اند، مربوط به مرگ اخترامی است نه مرگ طبیعی یا مرگ ارادی. در مرگ طبیعی، بدلیل غلبه فعلیت نفس، تعلقش از بدن قطع میشود. البته این قطع تعلق بنحوی ارادی نیست و فعلیت هم ممکن است فعلیت جلالی، منتهی به جهنم باشد یا فعلیت اعتدالی منتهی به بهشت. در مرگ ارادی نیز بسبب فعلیت اعتدالی نه فعلیت جلالی تعلق انسان از بدن قطع میشود. اما در مرگ اخترامی، خانه بدن بدلیل اتفاقات، سوانح و تصادفات نابود میشود و نفس در این حالت چاره‌یی جز ترک بدن ندارد:

جان قصد رحیل کرد گفتم که مرو

گفتا چه کنم خانه فرو میریزد

(همو، ۱۳۸۲ ج: ۶۶-۶۵).

مرگ اخترامی که به آن «اجل معلق» میگویند، عبارتست از خروج نفس از بدن نه بدلیل فعلیت یافتن

نفس، بلکه از این حیث که بدن بدلیل اتفاقی منهدم میشود و نفس دیگر نمیتواند در آن استقرار یابد (همان: ۲۳۸). در این نوع از مرگ، بدن بواسطه عامل ناگهانی و خارجی بگونه‌یی فاسد میشود که قابلیت تدبیر و تعلق نفس را از دست میدهد. در واقع در مرگ اخترامی نفس مجبور به ترک بدن میگردد. علل و عوامل مختلفی از جمله تصادفها و بیماریها و اتفاقاتی خارجی باعث مرگ اخترامی میشوند.

۳-۵. مرگ ارادی

در مرگ ارادی، اولاً فعلیت اعتدالی منتهی به بهشت مطرح است؛ ثانیاً این مرگ بر اثر سیر و سلوک عارفانه و تصفیه و تزکیه باطن رخ میدهد؛ ثالثاً نفس پس از انقطاع از بدن بار دیگر برای تحصیل کمالات جدید میتواند به دنیا برگردد.

بنابراین، آدمی در پی مرگ ارادی مدام بر کمالات خویش می‌افزاید و این مرگ برای او نه تباهی بدنال دارد و نه کم شدن، بلکه مدام به برکت این مرگ، فربه‌تر میشود (همو، ۱۳۸۶ الف: ۸۵-۸۴). چنانکه در تفسیر روایت نبوی «موتوا قبل أن تموتوا» همین تفسیر را مطرح کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: جلد ۶۹).

بعقیده ملاصدرا همه انسانها در خود حرکت معنوی بسوی جهان دیگر را می‌یابند، اما در کیفیت و چگونگی این حرکت با هم تفاوت دارند؛ برخی با دوری از دنیا و دل بستگیهای آن بتدریج با مرگ ارادی دعوت خداوند را اجابت میکنند و بعضی دیگر به جبر و زور، بوسیله حاجبان و خادمان جسم و فرشتگان اینجهانی بسوی مرگ رانده میشوند (ملاصدرا، ۱۳۸۶ ب: ۵۴/۲-۵۳)

۶. تبیین وجودی مرگ در دو نظام صدرایی

مدعای پژوهش حاضر اینست که مرگ در نظام

وحدت تشکیکی، قطع رابطه با بدن در پرتو اشتداد وجودی و در نظام وحدت شخصی، قطع رابطه از اسمی و پیوستن به اسم دیگر در پرتو تجلیات متنوع است. در این بخش، ملاصدرا بر پایه تبیین وجودی انسان در دو نظام وحدت تشکیکی و نظام وحدت شخصی به اثبات این ادعا میپردازد.

۱-۶. مرگ در نظام وحدت تشکیکی

در نظام وحدت تشکیکی، نفس آدمی وجودی دارد و ارتباطی با بدن و قوا. مرگ در این نظام، یعنی نفس آدمی، تعلق وجودیش را با بدن از دست میدهد و در موطنی بالاتر از عالم طبیعت استقرار می‌یابد. در این نظام، نفس در مرتبه‌یی از عالم دارای وجودی مستقل است. این تحلیل در مورد همه اقسام مرگ صدق میکند؛ خواه مرگ ارادی، خواه مرگ طبیعی.

مطالبی که در بخشهای گوناگون این جستار مطرح شده و به تبیین مرگ در نظام وحدت تشکیکی اشاره دارد، مبتنی بر این گزاره‌هاست:

(۱) وجود اصیل است.

(۲) وجود واحد مشکک است.

(۳) نفس آدمی از تحول وجودی بهره‌مند است.

(۴) تحول وجودی میتواند در راستای فعلیت جلالی باشد و منتهی به جهنم شود یا فعلیت اعتدالی داشته و به بهشت ختم شود.

(۵) در فرایند مرگ طبیعی و ارادی، آدمی مرتبه بمرتبه درجات وجودی را در نظام وحدت تشکیکی طی میکند تا به سعادت یا شقاوت برسد (همو، ۱۳۸۲ ج: ۶۶-۶۵).

۲-۶. مرگ در نظام وحدت شخصی

همانطور که بیان شد، در نظام وحدت شخصی، انسان مظهري از مظاهر الهی است و مرگ در چنین نظامی،

یعنی تغییر حالت از یک مظهریت به مظهریت دیگر. با این توضیح که انسان در مرگ طبیعی، از مظهریت این جهانی خداوند به مظهریت ماورایی او انتقال می‌یابد و در مرگ ارادی از مظهریت اسماء جلالی به مظهریت اسماء جمالی یا از مظهریت نامتعادل جمالی - جلالی به مظهریت متعادل جمالی - جلالی منتقل میشود. همچنین در مرگ ارادی مدام از مظهریت اسمی از اسمای الهی به اسم دیگر منتقل میگردد.

به بیان دیگر، انسان در نظام وحدت شخصی، اسمی از اسماء الهی یا مظهري از اسم الهی است و اسماء بحسب سعه یا ضیق وجودی، نسبت کلی و جزئی با یکدیگر پیدا میکنند؛ برخی اسماء با سعه وجودی بیشتر، بر اسماء با سعه وجودی کمتر، احاطه و تسلط می‌یابند؛ بهمین دلیل انسانی که مظهر اسم کلیتر و جامعتری است، دیگر انواع انسانی مادون خود را که جزئی‌ترند، دربرمیگیرد و این مرگ ارادی است که قبض و بسط آدمی و کلی و جزئی شدن او را در نظام وحدت شخصی برعهده دارد.

تبیین مرگ در نظام وحدت شخصی مبتنی بر این گزاره‌هاست:

(۱) عالم منحصر در وجود مستقل و رابط است.

(۲) وجود مستقل همان خداوند است و وجود رابط، شئون و تجلیات و مظاهر اسماء حقند.

(۳) خداوند بعنوان وجود مستقل اسماء و صفاتی دارد و وجود رابط، شئون و تجلیات و مظاهر اسماء حق هستند.

(۴) به بیان دیگر، فعل خدا یعنی تجلی صفات حق در مجالی و ظهور اسمائش در مظاهر.

(۵) انسان نیز مظهر اسماء جمالی یا جلالی یا مظهر اسماء اعتدالی از جمال و جلال است.

(۶) در فرایند مرگ طبیعی و ارادی، با نظر به نظام

وحدت شخصی وجود، آدمی مرتبه بمرتبه از مظهریت اسمی به اسمی بالاتر یا از مظهریت اسم جلالی به اسم جمالی یا بالعکس یا از مظهریت اسم در مرحله پایینتر به مظهریت آن در مرحله بالاتر راه می‌یابد تا به سعادت یا شقاوت دست می‌یابد (همو، ۱۳۸۶: ب/۱؛ ۵۴۰-۵۳۹؛ همو، ۱۳۸۲: ج: ۳۳۴).

۴. انسان در نظام وحدت شخصی، اسمی از اسماء الهی یا مظهری از اسم الهی است و اسماء بحسب سعه یا ضیق وجودی، نسبت کلی و جزئی با یکدیگر پیدا میکنند؛ و این مرگ ارادی است که قبض و بسط آدمی و کلی و جزئی شدن انسان را در نظام وحدت شخصی بر عهده دارد.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. مرگ از نظر ملاصدرا، اولاً، امری وجودی است؛ ثانیاً، بمعنای اعراض ارادی یا اجباری یا تکوینی نفس از عالم محسوسات است؛ ثالثاً، اعراض ارادی، مرگ ارادی، اعراض اجباری، مرگ اخترامی، و اعراض تکوینی، مرگ طبیعی را رقم می‌زنند. همچنین، بعقیده او نفس نقش اصلی را در مرگ دارد.

۲. در نظام وحدت تشکیکی، نفس آدمی وجودی دارد و ارتباطی با بدن و قوا و مرگ در این نظام، یعنی نفس آدمی، تعلق وجودیش را با بدن از دست می‌دهد و در موطنی بالاتر از عالم طبیعت استقرار می‌یابد. در این نظام، نفس در مرتبه‌یی از عالم وجودی مستقل دارد. این تحلیل در همه اقسام مرگ راه دارد؛ خواه مرگ ارادی، خواه مرگ طبیعی.

۳. در مرگ ارادی از مظهریت اسماء جلالی به مظهریت اسماء جمالی یا از مظهریت نامتعادل جمالی-جلالی به مظهریت متعادل جمالی-جلالی منتقل می‌شود. بطورکلی اگر بخواهیم در نظام وحدت شخصی ناظر به همه اقسام مرگ باشیم، باید گفت در پدیده مرگ، نفس آدمی از مظهریت اسمی به اسم بالاتر یا از مظهریت اسم جلالی به جمالی یا بالعکس یا از مظهریت اسم در مرحله پایینتر به مظهریت آن در مرحله بالاتر راه می‌یابد تا به سعادت یا شقاوت دست پیدا میکند.

منابع

- اسدی، محمدرضا (۱۳۸۶) «مرگ از منظر ملاصدرا»، قبسات، شماره ۴۶.
- حسینی لواسانی، سیدرضا؛ و دیگران (۱۳۹۷) «بررسی تقسیم‌بندی ملاصدرا از مرگ به اخترامی و طبیعی و ریشه‌های قرآنی آن»، حکمت صدرایی، شماره ۱۳.
- قوانلو، فاطمه؛ و دیگران (۱۳۹۶)، مرگ از نظر ملاصدرا در نگره تفسیر فلسفی تعبیر موت و نفس»، پژوهش دینی، شماره ۳۵.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۱) درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، ج ۶۹، بیروت: الوفاء.
- ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- السلوکیة، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۸۲ج) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۸۲ج) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- محمّد خوانساری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.